گفت‌وگو با ۳ استاد آکادمیک هنر به بهانه نمایش آثارشان در گالری بوم

نمایش لایه‌های عمیق نقاشی انتزاعی

سمیرا افتخاری- حمیده پازوکی | این روزها ۳ استاد آکادمیک هنر آثار انتزاعی‌شان را در گالری بوم به نمایش گذاشته‌اند. همایون سلیمی، هادی جمالی و رضا خدادادی ۳ هنرمندی هستند که تازه‌ترین آثارشان را تحت عنوان «لایه‌های انتزاع» به این گالری آورده‌اند. این آثار در عین داشتن سبک انتزاعی، نوعی شاعرانگی و رویکردی رمانتیک به محیط پیرامونی و طبیعت دارند و فضایی شرقی را در حال و هوایی امروزی به تماشا می‌گذارند. در آثار این ۳ هنرمند از ضرب قلم‌های هیجانی و اکسپرسیو خبری نیست و نمایی شاعرانه به همراه موتیف‌ها و نشانه‌هایی شرقی بوم‌ها را پر کرده است. همایون سلیمی عضو هیات علمی دانشگاه هنر تهران با ۱۰ اثر بدون عنوان ترکیب مواد روی بوم در این نمایشگاه حضور دارد و هادی جمالی نیز که عضو هیأت علمی دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی است با ۱۰ اثر ترکیب مواد روی صفحات آلومینیوم در نمایشگاه «لایه‌های انتزاع» گالری بوم شرکت کرده و در این میان رضا خدادادی عضو هیات علمی دانشگاه هنر تهران، ۱۴ اثر رنگ روغن و اکرلیک روی بوم از مجموعه «حیرانی» را در این نمایشگاه به تماشا گذاشته است. با این ۳ هنرمند و استاد دانشگاه درباره آثارشان، جایگاه نقاشی انتزاعی و آموزش هنر در دانشگاه‌ها به گفت‌وگو نشستیم.

به‌عنوان نخستین سوال باید بگویم وجه آکادمیک شما ۳ استاد بسیار بارز است و هر ۳ عضو هیأت علمی دانشگاه کشور هستید، وضع آموزش هنر را در دانشگاه‌ها چطور می‌بینید؟

سلیمی: آموزش در ایران دستکمی از آموزش در فرانسه نداشت اما وقتی در این جا شروع به تدریس کردم، فکر می‌کردم بچه‌ها باید از ابتدا تا انتها با یک استاد کار کنند، ما این کار را انجام دادیم اما وقتی بچه‌ها به ترم ۷ رسیدند احساس کردم که خسته شده‌اند و استاد جعفری به کمک من آمدند و فهمیدم آن‌جا با ایران فرق دارد، در بوزار پاریس آتلیه‌ها در کنار هم قرار دارد و بچه‌ها به هم سر می‌زنند و با کار هم آشنا می‌شوند در حالی که چنین فضایی در ایران وجود ندارد و همه‌چیز به گردن استاد است و به همین دلیل چنین شیوه‌ای در ایران پاسخگو نیست.

رضا خدادادی: مطلبی که عنوان کردید احتیاج به فرصت زیادی دارد که در موردش صحبت کنیم. درواقع از وظایف ماست که درمورد وضع آموزش هنر در دانشگاه‌ها بگوییم چون ما را به‌عنوان افراد آکادمیک می‌شناسند که در دانشگاه تدریس می‌کنیم. درمورد این صحبت شد که چرا دانشجویان جوانی که وارد دانشگاه می‌شوند دیگر انگیزه‌های سابق را ندارند. ما نمی‌دانیم که فارغ‌التحصیلان ۲۰ سال پیش بهتر بودند یا نه. این را زمان ثابت می‌کند و نمی‌توان در مورد آن قضاوت کرد. بعضی معتقدند جوانانی هستند که ۱۰ سال پیش فارغ‌التحصیل شدند و در حراجی‌ها موفق عمل کرده‌اند، از نظر من این معیار خوبی نیست. من می‌خواهم ببینم چه کسی باقی می‌ماند. بسیاری از افراد بودند که در بی‌ینال‌های مختلف در کنار استاد خود شرکت کرده بودند، جایزه گرفتند و ازشان دیگر خبری نیست. هنر دیر جواب می‌دهد و در بازه زمانی طولانی بررسی می‌شود. ما در آموزش سعی و تلاش خود را می‌کنیم و همان‌طور که دکتر سلیمی گفتند وقتی دانشجویان‌مان برای ادامه تحصیل به خارج از کشور می‌روند می‌بینند که بهترین استادها را در ایران داریم. برای این که استاد با آرامش و فراغ بال به سر کلاس درس برود باید امکاناتی برای اساتید تجهیز کنند. استاد تنها یک پای قضیه است منابع مالی، سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت‌هایی که در زمینه هنر می‌شود، قسمت‌های دیگر این مسأله است. منظورم مدیریت‌های تخصصی است که باید توسط افراد متخصص انجام شود. باید از حضور ما در نهادهای مختلف استفاده کنند اما آن قدری که لازم است به ما بها داده نمی‌شود. اکنون بهترین لحظات است که از وجود اساتیدی با سن‌وسال من استفاده کنند زیرا نه آن‌قدر جوان هستیم که هیجانات خاصی در ما باشد و نه آن‌قدر پیر و فرتوتیم که عصا به‌دست بگیریم. اگر دانشجو ببیند که استادش امورات زندگی‌اش را از راه هنر می‌گذراند، مطمئن باشید انگیزه‌های مالی پیدا می‌کند. من در کلاس‌هایم می‌گویم که تمام مخارج زندگی‌ام را از راه هنر به‌دست می‌آورم، این باعث دل‌خوشی دانشجویان می‌شود. هنرمند و اهل فرهنگ است که برای یک تمدن آبرومی خرد. از مسائل دیگر که باید عنوان کنم وضع ساختمان قدیمی و کوچک دانشگاه هنر تهران است که آن را به عنوان مهم‌ترین و جامع‌ترین دانشگاه هنر ایران می‌شناسیم. در کنار این دانشگاه، دانشگاه امیرکبیر قد کشیده و بالا رفته است. دانشگاه نساجی که دیگر در ایران صنعتی به نام نساجی باقی نمانده هم ۱۰ برابر دانشگاه هنر است اما من اصلا از این ناراحت نیستم زیرا بیشتر اوقات بهترین چیزها در محدودیت‌ها رشد می‌کند و چیزهایی که در محدودیت رشد می‌کنند، ریشه عمیق‌تری دارند و با هر نسیمی از جا کنده نمی‌شوند.

هادی جمالی: من با نظر استاد خدادادی و صحبت‌هایی که در مورد شرایط آموزش در دانشگاه‌ها کردند، کاملا موافقم. تخصص من در زمینه طراحی صنعتی است، در دانشگاه این رشته را تدریس می‌کنم و تا به حال نقاشی تدریس نکرده‌ام. البته ۵۰ درصد رشته طراحی صنعتی، آرت و ۵۰ درصد آن تکنولوژی است به همین دلیل در مورد وضع آموزش در رشته نقاشی نمی‌توانم نظر دهم.

به‌نظرتان چه کار باید کرد تا انرژی و علاقه فراوان جوانان به هنر به‌خصوص در زمینه نقاشی به هدر نرود؟

هادی جمالی: چیزی که این روزها برایم جالب توجه است تعداد افراد علاقه‌مند به هنر است که بسیار زیاد شده و در پی آن تعداد کلاس‌های آموزشی و گالری‌ها هم بیشتر شده است. این افراد باید مدیریت شوند تا علاقه و استعدادشان ثمر دهد. آنها می‌دانند اگر به سمت هنر نقاشی بیایند، مشکلات مالی خواهند داشت و زمان زیادی طول می‌کشد تا کارشان را بخرند اما با علاقه سر کلاس‌های مختلف حاضر می‌شوند، در سخنرانی‌ها شرکت می‌کنند، سرچ می‌کنند و در زمینه‌های مختلف اطلاعات کسب می‌کنند. آنها شهریه‌های بالا پرداخت می‌کنند و تابلوهایشان را از مناطق مختلف تهران برای گرفتن نمره از استاد به سختی با خود می‌آورند و با عشق و علاقه پا در این راه می‌گذارند پس باید این سرمایه بزرگ مدیریت شود تا به ثمر برسد اما همان‌طور که استاد خدادادی گفتند کمبودها و محدودیت‌های مختلف باعث می‌شود مدیریت درست در این زمینه صورت نگیرد.

رضا خدادادی: این روزها بسیاری از جوانان با اشتیاق به سمت هنر می‌آیند، این انرژی بزرگ، این ظرفیت عظیم باید درست مدیریت شود. همه چیز را نباید به‌عنوان تهدید نگاه کرد، مدیر خوب باید تهدیدها را به فرصت‌ها تبدیل کند. اگر در کشور خودمان انیمیشن خوب تولید شود، گرافیک تبلیغاتی خوب داشته باشیم و سریال‌های خوبی بسازیم دیگر کسی کانال‌های ترکیه را نگاه نمی‌کند. شأن ما این است که خودمان را با کشورهای پیشرفته مقایسه کنیم، نه با کشوری که وسعتش به اندازه یکی از استان‌های ما هم نمی‌شود. در فرانسه آتلیه هنرمند طبقه بالای یک ساختمان است و در پایین گالری‌اش است که وقتی مردم به بازدید از کارها می‌آیند یا از آن‌جا عبور می‌کنند، تعاملات انسانی و هنری شکل بگیرد. در کشور ما کمتر از ۵۰۰ هنرمند تجسمی شناخته شده داریم، آیا نمی‌توانند ۵۰۰ نفر از هنرمندان‌شان را اسپورت کنند؟ به آنها آتلیه دهند تا در آن‌جا کار کنند. دانشجویان ما حتی نمی‌دانند آثارمان را باید کجا ببینند؟ چطور باید آن را نقد کنند یا از ما یاد بگیرند و در چه سایتی به دنبالش باشند؟

نقاشی‌های انتزاعی که در ایران کار می‌شود، اغلب رنگ‌وبوی شرقی دارند و نشان می‌دهد که هنرمندش از کجا آمده است.

سلیمی: کارهای من با فرهنگ ایرانی رابطه مستقیم دارد. با سفال، مینیاتور، کالیگرافی، معماری، موسیقی و... هر چند این دوره آخر کارهایم است، اما قصد ندارم دیگر روی این سوژه‌ها کار کنم. قبل از این که آبستره کار کنم روی موضوعات قدیمی و فیگوراتیو کار می‌کردم و تحت‌تأثیر نقاشانی بودم که خودشان تحت‌تأثیر شرق بودند. استاد راهنمای من در دانشگاه سوربن مرا مجبور کرد که درباره کار خودم کار کنم و این خیلی سخت بود، اما شروع به کار کردم و به ایران آمدم و به منطقه مادری کاشان سفر کردم. در ابیانه، کاشان و یزد رابطه‌های بسیاری بین نقاشی و معماری فضاهای آن‌جا پیدا کردم و تا توانستم عکس گرفتم. وقتی برای دفاع از پایان‌نامه‌ام به فرانسه برگشتم، فکر می‌کردم که کار روی این عرصه تمام شد، اما این اتفاق نیفتاد و من همچنان این رابطه‌ها و عناصر را در کارم حفظ کردم. در همین حین بافت نیز به سراغ آثارم آمد و این راه تاکنون ادامه پیدا کرده است.

جمالی: فکر می‌کنم هر دو گونه می‌تواند باشد، برخی از هنرمندان در ایران بزرگ شده و با این فرهنگ خو گرفته‌اند و کارشان رنگ‌وبوی شرقی دارد. عکس این هم می‌تواند باشد، کارهایی که رنگ و نقش ایرانی دارند اما الزاما هنرمند در این‌جا نبوده است. به‌نظر من ما می‌توانیم از موتیف‌های ایرانی استفاده نکنیم، اما آثارمان حال و هوای شرقی را داشته باشد.

خدادادی: اگر هنرمند بخواهد از اعماق وجود و احساسش کار کند، قطعا اثرش متعلق به آن فرهنگ خواهد بود. من ایرانی بودن را در رنگ و خط آن نمی‌دانم. باید ابتدا ویژگی کار را شناخت و بعد وقتی خواستیم کار را تحلیل کنیم همه این ویژگی‌ها را در نظر بگیریم. ویژگی هنر ایران چیست؟ این که دقت نظر فوق‌العاده بالایی دارد و رنگ‌ها بسیار حساب‌شده استفاده می‌شود. هنر ایرانی، هنری است که ما در آن عرفان را می‌بینیم و این فقط در نقش و نگار نیست، می‌تواند شکل‌ها و نقوش آشنای ما کنار برود و ویژگی هنر ایرانی را ببینید.

آقای سلیمی در دوره‌های خاصی شما روی معماری و طبیعت کار کردید.

سلیمی: من نوعی نوستالژی نسبت به طبیعت داشتم و بسیار هم آن را دوست دارم. یک دوره نمایشگاه «حجم سبز» را کار کردم که نمایش درختچه‌های بن‌سای است که اغلب در سنگ کاشته شده‌اند و این به دلیل علاقه‌ام به طبیعت بود. مدتی هم کلاژ کار کردم برمبنای معماری شهرهای مختلف.

در کارهای آقای جمالی نوستالژی‌هایی دیده می‌شود که تابلو را به نقشه گنجی بدل کرده و باید ذره‌بین در دست گرفت و با دقت به موتیف‌ها نگاه کرد زیرا هر کدام نشانه‌ای در بر دارند.

جمالی: من در خانواده‌ای در شیراز به دنیا آمدم که اصلیت آن به سلسله قاجار باز می‌گشت، خانه ما معماری قاجاری داشت، کاشی کاری، نقاشی روی سقف، پشت‌بام کاه‌گلی، مقرنس و حوض و ماهی از ویژگی‌های اصلی آن بود و من در این فضا بزرگ شدم. همه اینها در ذهن من مانده است و به علاوه برایم بسیار دوست‌داشتنی است. وقتی به اتود طرح‌ها روی آوردم متوجه شدم فرم‌هایی مانند این برایم جذاب‌تر است. من موتیف‌ها را حتی دسته‌بندی هم کرده‌ام؛ بعضی از آنها مهر است، بعضی حرزنویسی، بعضی دعانویسی و نقوش هندسی که همگی آنها به کارهایم وارد شد. آنچه در گالری بوم به نمایش گذاشته شده حاصل کار من در ۱۵ سال گذشته است. استفاده از این نقش‌ها و همین‌طور خط شکسته نستعلیق برای من جذاب است چون به نقوش و خط دست‌نوشته‌های خانوادگی مانند قولنامه‌ها و قراردادها بسیار علاقه داشتم. بعدها آثارم روی صفحات آلومینیوم آمدند و آن هم بازمی‌گردد به این که من در سال ۷۷ دو فرسک دیواری در مترو صادقیه کار کردم برای ساخت این فرسک‌ها از ملات بتون استفاده می‌کردم تا وقتی ملات خیس بود من آنها را به‌راحتی شیار می‌دادم اما وقتی کمی بتون سفت شد، مجبور شدم از مینی‌فرز استفاده کنم تا بتوانم شیار ایجاد کنم. این شیوه پتینه‌کاری برایم بسیار جذاب بود و فکر کردم که باید آن را برای نقاشی‌هایم استفاده کنم ابتدا سراغ تخته رفتم و بعد بلوک‌های گچی را امتحان کردم که هیچ‌کدام جواب نداد. یک‌بار فویل آشپزخانه نظرم را جذب کرد، به راحتی با یک میخ شکل می‌گرفت و رنگ نیز روی آن به خوبی می‌ماند. باید بگویم که در خارج از ایران هنرمندان پاپ آرت و در ایران آقای عربشاهی با فویل کار کرده و این شیوه اختراع من نیست و من نیز به آن علاقه دارم.

و از مجموعه «حیرانی» بگویید.

خدادادی: از کودکی به دیوان شمس علاقه داشتم، هنوز هم این کتاب تنها کتابی است که آن را هر شب می‌خوانم و به نظرم این کتاب عاشقانه‌ترین دل‌نوشته‌های یک انسان بزرگ است. اتفاقی که در «حیرانی» افتاد، متفاوت بود پیش از آن من کتیبه‌ها و فضاهای معماری را کار می‌کردم اما چون اهل سفر هستم و هر از گاهی به همراه همسرم به طبیعت‌گردی می‌روم زمانی رسید که در طبیعت حیران شدم، هرچند نیت من این نبود که آن طبیعت را دوباره تصویر کنم و به دنبال راهی برای این کار می‌گشتم و از همان ابتدا می‌خواستم آن روحی که در اشعار مولانا وجود داشت هم در این کارها وجود داشته باشد، شیوه‌ای که می‌خواستم این کار را انجام دهم برایم بسیار مهم بود به همین دلیل بارها و بارها برای این کار تلاش کردم. نمایش یک فضای عرفانی و برگردان یک فضای خلقت به وجه تجسمی هدف من بود و به دنبال استفاده از ضربات محکم قلم‌مو یا یک بیان اکسپرسیو برونگرا نبودم. در تک‌تک خط‌های من تمرکزی نهفته است که وقتی آنها را می‌کشم گویی جانی از من خارج می‌شود چون در کشیدن آنها هیچ اشتباهی نباید وجود داشته باشد.

نقاشی انتزاعی دارای یک جنبه شاعرانه است شاید به این دلیل که ماده اولیه شعر و این نوع از نقاشی، انتزاع است. این موضوع در این ۳ مجموعه نیز دیده می‌شود.

خدادادی: اجازه دهید من موسیقی را نیز به این مجموعه اضافه کنم زیرا موسیقی انتزاعی‌ترین هنرهاست. هرچه به طرف ناب‌گرایی حرکت می‌کنیم، اضافات حذف می‌شوند. هنرمند دوست دارد آشنایی‌زدایی کند و دوست ندارد که با همان عناصر آشنا کار کند. شعر نیز به همین شکل است و در پرده صحبت می‌کند و رک‌گو نیست، به همین دلیل من در کار خودم نیز این نزدیکی را احساس می‌کنم.

جمالی: من زمانی که از شیراز به تهران آمدم، شاگرد آقای محمدابراهیم جعفری بودم، کار ایشان با شعر بسیار پیوند دارد. این موضوع در من نیز وجود دارد و دستمایه‌های شعری به نقاشی‌های من نیز راه پیدا کرده است. شعر رازآمیز است و این ویژگی خوب در نقاشی انتزاعی هم وجود دارد زیرا این نقاشی نیز صراحت ندارد و به همین دلیل تفکربرانگیز بودن موجب می‌شود هر کسی چیزی را که دوست دارد در آن ببیند. این موضوع از ویژگی‌های آبستره است که هر کسی با توجه به آنچه در درون او وجود دارد از آن برداشت دارد.

ذره‌بین

به بهانه نمایشگاه گالری بوم

شکلی از بی‌شکلی و نقش

دکتر بهنام کامرانی
نقاش و استاد دانشگاه

گلی در تکرار

نقوش در آثار همایون سلیمی که این روزها میهمان گالری بوم است، نقشی اساسی ایفا می‌کنند. همایون سلیمی سالهاست که رابطه نقوش و معماری را در کارش دنبال می‌کند. درها، طاقی‌ها و نقوش معماری سنتی عناصری هستند که همایون سلیمی در تحصیلات دانشگاهی و نقاشی‌هایش مورد کنکاش و پژوهش قرار داده است. در این آثار نقش‌های چندگوشه و ستاره‌شکل تکرار می‌شوند. او در دوره‌های مختلف، رنگ‌بندی‌های متنوعی را در آثارش آزموده است و درجه‌های متفاوتی از فام و غلظت رنگ را در نقاشی‌ها نشان داده است. سلیمی در کمینه‌گراترین آثارش که یک دست سیاه دیده می‌شوند، نقش‌ها را با شفافیت و کدربودن رنگ به نمایش می‌گذارد، وی با علاقه به گیاهان و پرورش «بن سای» و انتقال‌شان به روی سنگ‌ها، حجم‌هایی سبز و زیست‌محیطی را شکل داده است.

نقاشی‌های سلیمی به تدریج چندلایه‌ای‌تر و رنگین‌تر شده است. او با گذاشتن لایه‌های متعدد رنگ و برداشتن قسمت‌های برجسته‌تر به وسیله سمباده، رنگارنگی و حجم‌بخشی در سطح تابلوهایش را بیشتر می‌کند. چاپ دستی نیز دل‌مشغولی دیگر سلیمی بوده و نمایشگاه‌های متعددی را با این رسانه دنبال کرده است.

رنگ‌ها در دوره‌های اخیر آثار سلیمی تنوع بسیاری دارند. آنها با هماهنگی و کنار هم نشینی جذابیت بصری فراوانی به اثر می‌بخشند به‌طوری که از دور رنگی یکدست را نشان می‌دهند اما از نزدیک تنوع وسیعی را به نمایش می‌گذارند. در تعدادی دیگر از تابلوهای این هنرمند، رنگ‌های مکمل و متضاد با هم دیده می‌شوند و سطح تابلو جلوه‌ای مانند کانی‌ها و بلورهای رنگارنگ می‌یابد.

سلیمی در مورد حاشیه‌بندی و قاب‌بندی نامتعارف در آثارش حساس عمل می‌کند. او در آثار اخیر خود نقشی شبیه گلی پنج‌پر یا ستاره‌مانند را انتخاب کرده و آن را در کارش تکرار می‌کند. تکرار در آثار سلیمی از این رو جذاب است که بافتی یکدست به کارهایش می‌بخشد، در عین حال هر نقش با دیگری در جزییات متفاوت است. او در کارهای اخیر خود، نقوش را به وسیله پرکننده رنگ برجسته ساخته و هر نقش گل‌مانند را با نقطه‌ای مرکزی به تصویر می‌کشد. نظم و بی‌نظمی در این آثار جنبه‌ای شاعرانه یافته‌اند و سطح نقاشی، مانند منجوق‌دوزی‌ها و پته‌دوزی‌ها برجسته و غنی از رنگ است. ایستایی کلی این آثار با تکرار نقوش، مانند توالی یک ذکر و کلمه مقدس جنبه‌ای مفهومی و قبال تعمق می‌یابد.

شاید بتوان گفت نقاشی‌های سلیمی ویژگی‌هایی دارند که هم از سنت و هم از دستاوردهای نقاشی‌های مدرن بهره می‌برند و در همان حال خصلت‌های معاصر نیز از خود نشان می‌دهند. او هنرمندی است که بی‌حاشیه و با تمرکز بر آثارش، بیان متنوعی از رویکردی مشخص را دنبال کرده است. مخاطبان آثار او از قبل می‌دانند که در نمایشگاهش قرار است با چه رودررو شوند اما هر بار او اتمسفری متفاوت از آثارش را به نمایش می‌گذارد.

همایون سلیمی نقاش نقش‌هاست، نقش‌هایی که در حافظه قومی ما ثبت شده‌اند. در نقوش خانه‌ها و مساجد و در پارچه و پیراهن‌ها؛ نقشی که گاه به سادگی گلی است در تکرار.

یادداشت‌هایی از شهرها و وردهای کهن

آثار هادی جمالی را باید از جمله آثاری به حساب آورد که مابین فضای نقش‌گونه و معمارانه در نوسانند. او از ورق‌های نازک آلومینیوم روی بوم بهره می‌جوید و با بریدن و پاره‌کردن و نمایان‌کردن رنگ‌های بینابین و زیرین، بیانگری ویژه‌ای به آثارش بخشیده و با بکارگیری منگنه و بافت‌هایی که با خراشیدن ایجاد می‌کند، غنای تصویری بیشتری فراهم می‌آورد. آثار جمالی گویی بازمانده‌هایی از نقشه یا شهری را نشان می‌دهند که از بالا به آن نظاره شده است. مسعود عربشاهی در دوره‌هایی از آثارش رویکردی مشابه را داشته اما آثار جمالی شاعرانه‌تر به‌نظر می‌رسند. او با طراحی و نقاشی از معماری‌ها و روستاها و شهرها و ساده‌کردن خطوط آنها به خلق تابلوهایش دست یافته است. ممارست در این کار باعث شده تا او به جزییات آثارش اشراف کافی داشته باشد. خطوط در آثار جمالی بیشتر عمودی و افقی هستند و شکل‌های مربع و مستطیل اساس ترکیب‌بندی‌ها را می‌سازند.

هادی جمالی دستاوردهای تاریخ هنر و گذشته تصویری خویش را در آثارش متمرکز کرده و رویکرد شخصی خود را بر آنها افزوده است. ورق‌های آلومینیومی سطح آثار او تلألویی نقره‌گون را نشان می‌دهند و خطوط، اشاراتی مانند کنده‌کاری‌ها و لوح‌های باستانی با خطوطی کهن را القا می‌کنند. وی برای خلق بعضی آثار، از ورقه‌های مسی نیز استفاده می‌کند تا از رنگ فلزات به‌خودی‌خود استفاده‌ای بیانگرانه داشته باشد. آثار دیگری از جمالی مانند طلسم‌ها و ورق‌های ادعیه و لوحی از علامات و نوشته‌ها و نشانه‌گذاری‌ها به نظر می‌رسند. او از فرورفتگی‌های فلز برای این منظور بهره می‌گیرد. درواقع آثار او مابین نقش‌برجسته‌ها و قلم‌زنی‌های فلز و طراحی و نقاشی در نوسانند. رنگ در نقاشی‌های جمالی یا با خراش و پاره کردن و بریدن از زیر ورق فلز دیده می‌شود یا با رنگ‌گذاری‌ها و پاک کردن حالتی لعاب‌گونه و شفاف پیدا می‌کند.

جمالی که تازه‌ترین آثارش این روزها در گالری بوم به نمایش گذاشته شده با نقاشی‌هایش حسی آشنا اما تازه را در بیننده زنده‌می‌کند، حسی که از خلال نوشته، نقشه یک شهر یا اثری کهن منتقل می‌شود. او با رنگ‌هایی سرخ و فیروزه‌ای و شکافتن‌ها و برش‌ها تاریخ پیچیده و پرفرازونشیب این سرزمین را نمادین می‌کند. آنچه حافظه تاریخی ما در این شکل‌ها می‌یابد تعادلی نهایی از تمام این خطوط است، تعادلی ایستا و گاهی با نوسان که در اجزایش مانند منظره‌ای پر از جزییات جلوه‌گر می‌شود.

حیرانی با خطوط

آثار رضا خدادادی جنبه‌های مختلفی از کنار هم قرار گرفتن شکل‌ها و نقوش را به همراه طیف متنوعی از مواد ارایه می‌دهند. در آثار او توالی و ماده رنگ نقشی محوری دارند. خدادادی با گرایش به اشعار مولانا جنبه‌هایی بیانگر و شاعرانه به آثارش می‌دهد. در حیرانی و ذکر، بیننده با آثاری انتزاعی مواجه است که به واسطه آنها خوانشی ادبی از بیان بصری دریافت می‌دارد. مجموعه حیرانی خطوطی هستند که به دقت نقاشی شده و روی هم انبوه شده‌اند. در پس زمینه این خطوط که تداعی‌گر علف و کاه هستند، گاه رنگ‌هایی رقیق یا تند نمایان می‌شوند که اثر را به یک منظره نزدیک می‌کنند. این منظره‌ها شبیه به منظره‌های شرق دور به‌نظر می‌رسند اما خدادادی در فرآیند خلق آثارش از این منظره‌ها آشنایی‌زدایی نیز می‌کند. انبوه‌سازی خطوط روی هم حالتی نقش‌گونه به این آثار می‌دهد. خطوط صاف گاهی به خط‌هایی منحنی تبدیل شده و حالتی از باد و پریشانی را که می‌تواند معادلی برای حیرانی فرض شود، نشان می‌دهند. خدادادی آموزه‌های هنرمندانی مانند مهدی حسینی و همایون سلیمی را در نقاشی‌هایش استفاده کرده و جنبه‌هایی شخصی را به آنها افزوده است. کنتراست خطوط در این آثار نقشی اساسی در زیبایی‌شناسی اثر داشته و رنگ‌ها بیشتر هم‌خانواده‌اند مگر برای فاصله‌گذاری زمینه.

> **پاره‌خط از ساده‌ترین عناصر تجسمی است اما نقاش با انبوه‌کردن و سایه‌دادن دقیق، خطوط را تبدیل به نقش می‌کند. در این انبوه‌سازی، شکلی از دیده‌فریبی نیز صورت می‌گیرد که بر رفتارهای بینایی تمرکز دارد و این نیز در آثار هنرمندانی چون ویکتور وازارلی و بریجیت رایلی متمرکز است که بر رابطه شکل‌ها با بینایی اصرار داشتند.**

پاره‌خط از ساده‌ترین عناصر تجسمی است اما نقاش با انبوه‌کردن و سایه دادن دقیق، خطوط را تبدیل به نقش می‌کند. در این انبوه‌سازی، شکلی از دیده‌فریبی نیز صورت می‌گیرد که بر رفتارهای بینایی تمرکز دارد و این نیز در آثار هنرمندانی چون ویکتور وازارلی و بریجیت رایلی متمرکز است که بر رابطه شکل‌ها با بینایی اصرار داشتند. درواقع خدادادی می‌کوشد این دستاوردهای نقاشی مدرن را در مرحله تازه‌ای در آثارش به‌نمایش بگذارد.

نقاشی‌های دوره حیرانی خدادادی در گالری بوم در مورد سیر یک منظره و تبدیل آن به نقش است و این که چگونه توهم اتمسفر و فضایی بیکرانه و درجه‌بندی شده به سطح یک تابلو می‌رسد یا برعکس. انگار چشم‌اندازی با پس‌زدن علف‌ها و نیزارها نمایان یا ناپدید می‌شود. در عین حال به‌سادگی اینها آثاری با اجزایی تصویری هستند که در زیر لایه‌های خود رابطه‌ای با مفاهیم ادبی پیدا می‌کنند. آیا اغتشاش و به‌هم‌ریختگی یا انحنای خطوط می‌تواند معادلی برای حس حیرانی یا تصویرگر دریافتی باشد که هنرمند یا بیننده از غزلیات شمس دارد؟ و این سوالی است که جوابش را با غرق شدن در نقاشی‌ها و اندیشیدن در مورد آنان باید گفت.